

زردی من از تو سرخی تو از من

یکی از بزرگ‌ترین آرزوها و نیازها، یکی از عالی‌ترین قدرتها و شریف‌ترین اعمال انسان، مقوله‌ی تغییر و اقدام به آن است. انسان همیشه خواسته است و می‌خواهد آنچه را که زمانی طولانی بر سر آن درنگ کرده است، یا مطلوب او نیست تغییر دهد و کسی که بتواند این عمل شریف را هر چه بهتر و قوی‌تر انجام دهد، از قدرت و اقتدار عظیم برخوردار خواهد بود.

زردی من از تو سرخی تو از من

با جادوی همیوپتیک

یکی از بزرگ‌ترین آرزوها و نیازها، یکی از عالی‌ترین قدرتها و شریف‌ترین اعمال انسان، مقوله‌ی تغییر و اقدام به آن است. انسان همیشه خواسته است و می‌خواهد آنچه را که زمانی طولانی بر سر آن درنگ کرده است، یا مطلوب او نیست تغییر دهد و کسی که بتواند این عمل شریف را هر چه بهتر و قوی‌تر انجام دهد، از قدرت و اقتدار عظیم برخوردار خواهد بود.

آرزوی دست‌شویی؛ یابی به نیروی تغییر روال طبیعت و هستی، متناسب با میزان ادراک و معرفت انسانی از جهان و هستی در زمان‌های مختلف و اشکال گوناگون جلوه کرده است. جادو شاید نخستین و قوی‌ترین جلوه‌ی این است که مدعی داشتن طلسم تغییر در خود شده است. انسان احتمالاً پیش از آن که به نیروهایی در واری وجود خویش و در ماورای طبیعت بیندیشد، پیش از آن که به تصور وجود نیروهایی در آسمان دست یابد و پیش از آن که با بیم و امید، خشم و رحمت‌شان را نیایش و ستایش کند. ظاهراً خود را تنها عامل ایجاد تغییر می‌شناسد و این دین اولیه، جادو، شاید نتیجه‌ی نخستین قدم‌های آگاهی انسان به سوی شناختن قدرت تغییر، فساد سکون و وجود اراده‌ی این است که می‌تواند مانع این فساد شود و نظام تغییر را بر آنچه می‌خواهد حاکم نماید.

جادو، امری عملی است و پیش از آن که به دین یا علم نزدیک باشد به هنر شباهت پیدا می‌کند؛ به ویژه زمانی که کارکرد آشکار خود را به عنوان عملی جادوگرانه در طول زمان از دست می‌دهد؛ اساساً به شکل عملی آیینی در آیین‌ها و مناسک و شعایر و چون آن، به جا می‌ماند. برخی از اعمال و کلام جادویی به رقص و آواز و نمایش و قصه و سایر هنرها نزدیک یا تبدیل می‌شود، در آنها به حیات خود ادامه می‌دهد؛ آن‌که لزوماً کارکرد جادویی را با خود حمل کرده باشد.

برخی مناسک/آداب جادو حتی در طول زمان به بازی یا رسومی تبدیل می‌شود که جشن‌ها و عزاهای جمعی یا فردی را همراهی می‌کند. در چنین دورانی از حیات جادو یا عمل بخصوصی از آن، دیگر جادوگری وجود ندارد و هدف از اجرای آن، بیش از آن که به منظور تغییر و تأثیرگذاری، چه مثبت و خیرخواهانه و چه منفی و شربرانگیز، باشد؛ به بازی شباهت و تمایل پیدا می‌کند. اغلب، مثل سایر آداب و رسوم جاری در عموم آیین‌ها و مناسک و شعائر، به صورت اعمالی معنا گم کرده و در قالب سنت‌های گاه قدسی و اغلب عرفی، از طرف مردم انجام می‌گیرد. مانند آنچه با گروه‌ها (مشکل‌ساز و مشکل‌گشا)، با خوراکی‌ها، یا خوراکی‌ها، یا آیینی، سفره‌های نذری، جشن‌های مربوط به زمان آداب و رسوم شب یلدا و نوروز و کریسمس و چون آن، و با اجزای سازنده‌ی این ساختارهای فرهنگی انجام می‌گیرد. در چنین مراحل، جادو اغلب خصوصیت فردی خود را با عمل جمعی جایگزین می‌کند و از آنجا که تقدس فردی خود را نیز رها کرده است، دیگر به شکل آیینی دینی برگزار نمی‌شود؛ بلکه صورتی اجتماعی به خود می‌بخشد و در مراسمی خاص از طرف همه‌ی این افراد یک جامعه فرهنگی انجام می‌شود.

«اگر اصول تفکر را که مبنای جادوست بکاویم، احتمالاً خواهیم دید که به دو بخش تجزیه می‌شود: نخست این که هر چیزی همانند خود را می‌سازد یا هر معلولی شبیه علت خود است، و دوم این که چیزهایی که زمانی با هم تماس داشتند پس از قطع آن تماس جسمی از دور بر هم اثر می‌کنند... افسون‌ها، یا مبتنی بر قانون شباهت را می‌توان جادوی همیوپتیک یا تقلیدی نامید. افسون‌ها، یا مبتنی بر قانون تماس یا سرایت را نیز جادوی واگیردار می‌نامیم...»

در یک کلام، جادو نظام عملی قانونی طبیعی و هم‌چنین راهنمایی فریبنده‌ی بی‌توامی است، علم کاذب و نیز هنری بی‌ثمر است...»

جیمز فریزر اضافه می‌کند: «جادوگر بدوی جادو را فقط در جنبه‌ی عملی‌اش بلد است. هرگز فرایندهای ذهنی‌اش را که عملش مبتنی بر آن است تحلیل نمی‌کند، هرگز در اصول مجردی که به عمل او مربوط می‌اند نمی‌اندیشد. برای او، هم‌چنان که برای اکثر مردم، منطق امری ضمنی است نه صریح؛ استدلال کردنش مثل هضم غذاست بی‌کمترین آگاهی از فرایندهای فکری و فیزیولوژیکی که برای این یا آن عمل ضروری‌اند» (فریزر، 88).

در مراسم و آداب جشن چهارشنبه سوری/سرخ، چنان‌که در جشن‌ها، یا مشابه آن مثل یکشنبه سفید در غرب و روسیه و مناطقی دیگر، دوشنبه سفید روسیه یا جشن‌های ماه مه و جشن‌های بهاری بسیاری نقاط دیگر جهان، با اجرای مراسم و خواندن شعرها و سرودهایی مواجه می‌شویم که به نوعی با اعمال جاوی مرتبط یا مشابه می‌اند. گویی تغییر طبیعت با آرزوهای تغییر خودخواسته‌ی این انسان همراه می‌شود و مردم به کمک واسطه‌های گذر و با اجرای مراسم به این خواسته‌ها می‌رسند. ذهن بدوی خود را به لحاظی با طبیعت یگانه می‌بیند پس خود را از شیوه‌های باززایی، تکثیر یا تحول طبیعت جدا نمی‌داند.

آیین‌های تشریف، گذرهای فردی و اجتماعی، گذر از موقعیت‌ها یا آیین‌های گذر از زمان، همگی به کمک واسطه‌های برای عبور انجام می‌گیرند که تقریباً از اشتراک جهانی برخوردارند. واسطه‌های چون آب، آتش، سنگ، گیاه، متولیان دینی گذر (مردان و زنان روحانی)، دعاها، سرودها و آواها و مانند آن.

مراحل و مقاطع گذر عموماً از یک یا چند واسطه به طور همزمان کمک می‌گیرند تا آیین و مناسک عبور یا تشریف، پذیرفته شود.

از واسطه‌های گذر از زمانی به زمان دیگر (تازه) در مناطق مختلف ایران، به دو مورد آب و آتش اشاره می‌کنیم؛ آنچه تقریباً در بین سایر اقوام جهان نیز متداول است. آب و آتش، هر دو مطهر و تطهیرکننده می‌اند. «... آتش هم مانند آب در عین این که می‌سوزاند، تحلیل می‌برد، و در عین حال نماد تزکیه و باززایی است. اما در جایی آتش از آب متمایز می‌شود، هنگامی که نماد تطهیر از طریق فهم و تفهم است، تا به معنوی‌ترین شکلش برسد که نماد نور و حقیقت است؛ آب تطهیر از امیال است، تا به رفیع‌ترین شکلش برسد که نیکویی است (شوالیه & not؛ آتش)

عبور از آتش، ضمن این که آزمونی برای اثبات پاک‌بوده، هم‌چنین به طور نمادین در تماس با آن می‌توان پاک شد، خصلت آن را به خود گرفت، بدی‌ها و رنج‌ها و بیماری‌ها را به نفس سوزاننده و نابودگر آن سپرد و خود به سلامت عبور کرد. فریزر در ادامه می‌گوید: «برخی بحث بر سر ویژگی‌های جادو، به کاربرد همیوپتیک جادو برای درمان بیماری یرقان، به موردی در هند اشاره می‌کند.

«دیگر کاربرد سومند جادوی همیوپتیک درمان یا پیشگیری بیماری است. هندوهای قدیم مراسمی برای درمان یرقان اجرا می‌کردند که مبنایش جادوی همیوپتیک بود.

روش اصلی آن وانهادن زردی شخص بیمار به موجودات زرد رنگ و اشیای زرد رنگ مثل خورشید که خود مراسم نیز به آن تعلق دارد و فراهم آوردن رنگ قرمز آرام­بخشی از یک منبع زنده­ی؛ پر قدرت مثل گاو سرخ رنگ بود. با این قصد، کاهنی این دعا را می­خواند:

در دنت و بر قانت به خورشید رود

رنگ گاو سرخ را بر تو می­نهیم!

همه عمر رنگ سرخ به خود می­گیری...» (فریزر، 92)

و یا نمونه­هایی دیگر در مورد حیوانات: «دروئیدها آتش بزرگی روشن می­کردند و از میان آتش چهارپایی را عبور می­دادند تا آن چهارپا از بیماری­های فراگیر حفظ شود» (شوالیه-گربران¬ آتش)

در مراسم چهارشنبه سوری در روستای قوریجان، از روستاهای آذربایجان شرقی، زنان داخل پوست گردو شمع روشنی می­گذارند و آن را روی آب به صورت شناور رها می­کنند؛ پس رانی که نیت کرده­اند، صبح زود در آب شنا می­کنند. در کلیبر (آذربایجان شرقی)، صبح زود در دو نقطه­ی؛ مقابل یکدیگر، با فاصله­ای نه چندان زیاد، آتش بزرگی روشن می­کنند و دام­هایشان را از میان دو آتش عبور می­دهند سپس، از آبی که از نهر آورده­اند، به حیوان می­دهند. مراسمی که در چهارشنبه سرخ/سوری ما انجام می­گیرد، به اشکال متنوعی، با اصلی ثابت در نفس آن، در نقاطی دیگر از جهان نیز انجام می­شد و می­شود. در همه­ی؛ این نمونه­ها، مراسم بی­تردید با گیاه و جوانه زدن طبیعت و باززایی آن مرتبط است و آتش به معنایی آشکار، با خورشید گرم بین زمین و آسمان پیوند می­زند.

روانه کردن ارواح مردگان که در باور بسیاری از اقوام در پایان سال به خانه و کاشانه­شان سر می­زنند، به طور نمادین در هیئت آتشی مثلاً در پوست گردو یا در مناطقی روی قایق­های کوچک کاغذی یا فانوس­های کوچک به جهان دیگر، سرزمین مردگان، بدرقه می­شوند. یا تطهیر و نوزایی انسان و حیوان در مجاورت آتش، پاشیدن آب به سر و روی یکدیگر، پاشیدن آب از پشت بام­ها بر سر مهمانان، به آب دادن گیاه و چیدن ناخن و موی زنان در کنار چشمه و آب و به آب دادن کهنگی­ها، همگی به نوعی باورهایی را با خود حمل می­کنند استوار بر اعتماد به توان تحمیل اراده و خواست خود، تا آنچه مطلوب است چنان شود.

اعمال چنین اراده­ای برای تغییر، متکی بر اصل باور جادو به عنوان عملی است که در فرم­های گوناگون خود، فرهنگی جهانی را شکل می­دهد و جنبه­های مهمی از مذهب را با خود همراه دارد.

جادو در تمامی جوامع، بدون در نظر گرفتن این که آیا آنها تحت سلطه­ی؛ یک مذهب واحد هستند یا اعتقادات عمومی­تری چون روح­گرایی یا شمنیسم دارند، رواج دارد. بعد از رواج یکتاپرستی، مذهب و جادو به لحاظ مفهومی از یکدیگر جدا شدند، و بدین ترتیب جادوی محض در باورهای مردمی یا تفکرات رمزی ریشه زد. کوتاه سخن آن که جادو، قدرت استفاده از نیروهای مافوق طبیعی برای محقق کردن غیرممکن­ها است، مثل کنترل اتفاقات طبیعی.

در مورد واسطه­گری آب به عنوان ابزار تطهیر نمادین در مراسم چهارشنبه­سوری به نمونه­هایی از مناطق آذربایجان شرقی اشاره می­کنیم.

«صبح روز چهارشنبه­ی؛ آخر، پیش از طلوع آفتاب، زن و بچه کنار رودخانه رفته از آب چهارشنبه استفاده کرده و کوزه­ی؛ خود را پر آب می­کنند و برای سال نو نگه می­دارند[1]». در هادیشهر بعد از پر کردن کوزه، از روی آب می­پزند و می­خوانند: آتیل باتیل چارشنبه - بختیم آچیل چارشنبه. در ماکو سطلی پر از آب در خانه آماده می­کنند و وقتی کسی در زد، برای خوش­باشی؛ می­پاشند، صاحب­خانه از پشت بام از آب سطل بر سر و روی مهمان می­پاشد. در شستر، بامداد روز چهارشنبه­ی؛ یکی از افراد خانه باید از خانه بیرون برود و با کوزه­ی؛ پر از آب چشمه، یا با ظرفی پر از ماست به خانه باز گردد. دختران جوان کنار آب روان دست و صورت­شان را می­شویند و با آب درددل می­کنند. در روستای هشتروند مراغه، هفت­سنگ بر پیرامون بام خانه می­چینند و در میان بام، آتش را در کنار کاسه­ی؛ آبی برپا می­کنند، پس از پایان مراسم، کاسه­ی؛ آب را بر سر خانواده خود یا همسایه می­ریزند و برای آنها آرزوی روشنی می­کنند[2]. در هر منطقه­ی؛ مردم در این روز به نحوی با آب و آتش و طبیعت پیوند می­خورند، از جمله در مراغه نیز مردم سحرگاه به طرف رودخانه­ی؛ صوفی می­روند، دور هم جمع شده صحبت می­کنند؛ بعضی از زنان تکه­ی؛ آبی از موی خود را قیچی کرده در آب می­اندازند؛ برخی نیز ناخن­هایشان را آنجا می­گیرند و به نیت رفع درد و بلا به آب رودخانه می­دهند. در یووالار (yuvlar) اورمیه، پیش از طلوع آفتاب سه­شنبه، از هر خانواده یک نفر سر چشمه می­رود و کوزه­ی؛ آبی را از آب پر می­کند و به خانه می­آورد؛ روز چهارشنبه آب کوزه را در چهار گوشه­ی؛ خانه و مقداری از آن را نیز در خمیر نان و کمی نیز در مشک آب می­ریزند[3]. آداب مرتبط با آب یا صبح روز سه­شنبه که عصر آن روز را جشن می­گیرند و یا فردای جشن، در سحرگاه روز چهارشنبه انجام می­گیرد. در روستای نفلان از توابع میانه، بامداد پس از چهارشنبه­سوری، کنار رودخانه می­روند، دختران و پسران در کنار آب روان موی خود را شانه می­کنند، از روی آب می­پزند و مقداری از خوراکی­های همراه خود را به آب می­دهند[4].

بسیاری از آیین­های تطهیر با آتش، و به طور کلی «مناسک گذر»، از خصوصیات فرهنگ­های زراعی است. در واقع، این آیین­ها نماد آتش­سوزی مزارع هستند که پس از پوشش سبزی از طبیعت زنده دیده می­شود.» (شوالیه-گربران¬ آتش)

جشن­های مربوط به طبیعت، گذر از سرما به گرما، از پاییز و درو به زیر پوشش برف، از برف به بهار و باز هم­چنان عبور از هر یک از این زمان­های فرسوده به دیگر دوره­ی؛ تازه، با برگزاری جشن­ها، آیین­ها، بازی­ها، تهیه خوراکی­های ویژه، بر زبان آوردن کلام مقدس (دعا، سرود، ورد، و...) و در مجموع، به کمک واسطه­های گوناگون زمان نافذسی را به قدسی تحویل می­کند. افراد در این عبورها، آرزوهایشان را طرح می­کنند. روح و جان خود را از شرّ به خیر، از پلید به پاک تحویل می­کنند و با آرزوی تبدیل هر چیز نامبارک و نامطلوب، به مبارک و پسندیده، زمان و روزمرگی و زندگی نافذسی را معنای تازه و نیک می­بخشند. گذشته از احتمال بسیار قدرتمند انتشار و سفر چنین روش­ها و آداب فرهنگی از قومی به قومی دیگر و از سرزمینی به آن دیگر، شباهت­های انکارناپذیر بسیاری از این جشن­ها و عزاهای گذر، نشان از اشتراک اندیشه­ی؛ بشر در برابر طبیعت، دشواری­های آن و یا شیوه­های رام کردن طبیعت را با خود دارند.

شاید انتساب هر یک از آنها را بتوان به دوره­ی؛ آن و یا

دوره­های معیشتی ویژه، بدون تعیین تاریخ مشخصی پذیرفت؛ ولی باتوجه به گستردگی تقریباً تمامی این نشانه­ها و نمادهای متعلق به اجزاء متشکله­ی؛ آن در بین اقوام مختلف جهان، نسبت دادن آنها به یک قوم و ملت و سرزمینی اشتباه خواهد بود.

به عنوان نمونه­ی؛ دیگر، به شباهت­های برگزاری یکشنبه­ی؛ سفید در روسیه و رولا و فریکتال سوئیس و مناطقی دیگر، با چهارشنبه سرخ (سور) ایران اشاره می­کنیم: «... در برخی نقاط روسیه در عید جرجیس قدیس، جوانی مثل جک سبز پوش خودمان، لباسی از گل و بوته و برگ به تن می­کند... او با مشعلی فروزان در یک دست و نان و شیرینی در دست دیگر به گندمزارها می­رود و دختران پشت سرش ترانه­خوانان به راه می­افتند. بعد خس و خاشاکی دایره­وار را که در

وسط‌shy&؛ اش نان شیرینی قرار دارد آتش می‌shy&؛ زنند، همه‌shy&؛ ی شرکت‌shy&؛ کنندگان در مراسم دور آتش می‌shy&؛ نشینند و نان شیرینی را بین خود تقسیم می‌shy&؛ کنند. ... در انگلستان مشهورترین نوع این مقلدهای برگ‌shy&؛ پوش چک سبزپوش است. او دوده پاک‌shy&؛ کنی است پیچیده در پوشش هرمی شکل حصیری که پوشیده از شاخه‌shy&؛ ی خاص و پیچک است و بر سرش تاجی از گل و نوارهای رنگین قرار دارد. در اول ماه مه با این سرو وضع و پیشاپیش فوج دوده‌shy&؛ پاک‌shy&؛ کن‌shy&؛ ها می‌shy&؛ رقصند و از رهگذران پول می‌shy&؛ خواهد...» (فریزر، 4-172).

رقصیدن دور آتش، جمع‌shy&؛ آوری خوراکی و تخم‌shy&؛ مرغ، آب پاشیدن به یکدیگر و مانند آن از جمله مراسم شناخته شده در آغاز بهار در مناطقی از جهان است. چنان که اشاره شد، آب و آتش از اجزای اصلی ساختار این جشن‌shy&؛ ها هستند، بنا به تعبیری، آتش‌shy&؛ افروزی برای ترغیب خورشید برای گرم‌shy&؛ تر شدن است، به تعبیری که قبلاً اشاره شد جهت تطهیر و نابود کردن بیماری‌shy&؛ ها و بدی‌shy&؛ هاست؛ از سوی دیگر، حضور و نقش خورشید و آتش در اغلب مناسک گذر، چون تولد، ازدواج یا مرگ نشانی از پیوند آنها با روح و مرگ و باززایی دارد که همین نقش را در مورد گذر از زمان و جشن‌shy&؛ های متعلق به آن می‌shy&؛ توان دید. در دوره‌shy&؛ ای متأخر در ایران و شاید مناطقی دیگر نیز، آتش افروختن و رقصیدن به دور آن یا پریدن از روی آن را به ادیان آتش‌shy&؛ پرستی یا حتی به دین زردشت نسبت داده‌shy&؛ اند. ولی به نظر می‌shy&؛ رسد که قدمت چنین اعتقاداتی بسیار دورتر از ادیان رسمی یا غیررسمی متأخر بوده باشد و عموماً با طبیعت و باززایی آن پیوند می‌shy&؛ خورند.

و اما، کلام آخر، افروختن هفت کپه‌shy&؛ آتش و پریدن از روی آن، تقسیم خوراکی ویژه این روز (آجیل چهارشنبه) بین افراد خانه، تهیه‌shy&؛ ی شام ویژه و قاشق‌shy&؛ زنی و جمع‌shy&؛ آوری خوراکی از همسایه‌shy&؛ ها و سایر آداب این جشن بسیار با اهمیت با خواندن اشعاری همراه است که طبق اصل جادوی همیوپتیک، برای دور کردن بیماری‌shy&؛ ها و چشم‌shy&؛ زخم‌shy&؛ ها و شرهاست.

زردی من از تو

سرخي تو ازمن

آرزوی جایگزین کردن بیماری، ضعف و رخ زرد با سلامت و سرخی آتش است چنان که در آذربایجان با شعری مفصل‌shy&؛ تر این آرزو بیان می‌shy&؛ شود:

آتیل باتیل چارشنبه بیر بیر چارشنبه

بختیم آچیل چارشنبه بختم گشوده گردد

آغریم اوغروم توکولسون دردم بریزد از تن

اودا دوشوب کول اولسون خاکسترش کن آتش!

یانسین الوو ساجیلسین سوزد زبانه خیزد

آغیرلیغیم، اوغورلوغوم گنت سنگینیم، بی‌shy&؛ حالیم بریزد

قادا بالا یورغونلوغوم گنت درد و بلا، خستگیم بریزد

به نمونه‌shy&؛ ای غربی دوباره اشاره می‌shy&؛ کنیم. جیمز فریزر می‌shy&؛ نویسد: «در بوهم در چهارمین یکشنبه‌shy&؛ ی چله‌shy&؛ ی پرهیز، جوانان آدمکی را که مرگ نامیده می‌shy&؛ شود به آب می‌shy&؛ اندازند، سپس دختران به جنگل می‌shy&؛ روند، نهالی را قطع می‌shy&؛ کنند و آدمی سپیدپوش را که شبیه زنان است به آن می‌shy&؛ بندند و با درخت و آدمک‌shy&؛ شان خانه به خانه می‌shy&؛ گردند و هدیه و انعام جمع می‌shy&؛ کنند و ترانه‌shy&؛ های می‌shy&؛ خوانند که ترجیع‌shy&؛ بندش چنین است:

مرگ را از دهکده بیرون می‌shy&؛ کنیم

ه تاستان، ا، به ده‌shv&؛ shv&؛ ما، با؛ م، shv&؛ آه، نه...» فن،، 169)

[1]- رضی: 241

[2]- رفیع‌shy&؛ زاده، 33

[3]- هنری، 31

[4]- رفیع‌shy&؛ زاده: 32